



چگونه می توانیم از موانع ارتباط با فرزندان عبور کنیم؟

مصاحبه با استاد سید احمد ساويز

سال هاست که دانشجویان و دانشگامیان با مجموعه سخنرانی های استاد ساويز در حوزه خانواده و ارتباط والدین با فرزندان آشنا هستند. این سخنرانی ها در در دانشگاه های مختلف کشور و محیط های اجتماعی گوناگونی صورت گرفته و بسیاری از این سخنرانی ها نیز از طریق وبسایت دفتر انتشار آثار ایشان به نشانی [asaviz.ir](http://www.asaviz.ir) قابل دسترسی است. مصاحبه ما با ایشان نیز از طرح همین دغدغه های اجتماعی- خانوادگی آغاز می شود: جوانان، و سلامت و موفقیتشان، و نقش خانواده در رابطه با نوجوان و جوان، با هم می خوانیم.

◆ سوالی که می خواهیم مطرح کنیم مربوط به رابطه خانواده (والدین) و فرزندان (نوجوان یا جوان) است. برخی از خانواده ها احساس می کنند کنترل کمتری روی جوان خود دارند و گاهی به سختی می توانند رابطه درستی با او برقرار نمایند. از سوی دیگر برخی از جوانان هم گاه احساس می کنند که خانواده اشان آنان را درک نمی کنند و دنیای آنان را نمی فهمند. به راستی چرا این گونه می شود؟

در دوران حاضر، شاید برخی از خانواده ها تصور می کنند همین که با فرزندان زیر یک سقف زندگی می کنند، کافی است تا آنان افکار و شیوه های زندگی را از والدین خود فراگیرند و با آنان هم فکر و در تفاهم باشند. واقعیت این نیست. نزدیکی و تفاهم بین والدین و فرزندان نتیجه تلاش و صرف وقت است. شاید مدت هاست که ما به عنوان والدین، کم تر فرزندان خود را تربیت می کنیم، به این معنا که برای انتقال فکر و فرهنگ به آنان وقت صرف نمی کنیم.

گاهی نیز والدین، به خصوص والدینی که خود سختی کشیده اند و با زحمت زندگی را ساخته اند، می خواهند فرزندانشان از هر رنجی دور نگاه داشته شوند و هر آن چه می خواهند داشته باشند. در این خانواده ها فرزندان از محدودیت های درآمد والدین آگاه نمی شوند و تنها می آموزند که توقع دریافت داشته باشند، بی آن که مسئولیت پذیری و درک شرایط پدر و مادر را تمرین کرده باشند. به این ترتیب بعد از مدتی فرزندان دارند که از پدر و مادر خود توقعات متعددی دارند و با واقعیات زندگی اجتماعی و اقتصادی بیگانه هستند. به خاطر دارم یکی از مراجعان من که حوالی سال ۱۳۷۵ درآمدی معادل دویست هزار تومان داشت، می گفت فرزندم از من کفش ۴۰ هزار تومانی مارک دار خواسته و من خریده ام. حالا باز هم از من چیز دیگری می خواهد و من قادر به خرید نمی باشم. به او گفتم آیا فرزندش آموخته است که درآمد خانواده چقدر است و بایستی نسبت به دفتر و مداد خواهر کوچک تر خود هم احساس مسئولیت کند؟ گفت "من خودم سختی کشیده ام، خواستم فرزندم سختی نکشد تا عقده ای نشود." اما شاید اگر این پدر مهربان علم بیشتری به موضوع می داشت، می توانست از همان کودکی هم معنای اقتصاد و احساس مسئولیت را تا حدودی به فرزند خود تعلیم دهد. به عنوان مثال، فرزندان معمولاً از پدران خود سولاتی می پرسند، مانند این که شما چرا کار می کنید؟ چرا سرکار می روید؟ یک جواب ساده که مفهوم زحمت و کار و درآمد را به

فرزند کوچکش انتقال می‌دهد می‌تواند چنین باشد: "وقتی من کار و تلاش می‌کنم به من یک کاغذهایی می‌دهند به اسم پول. با این پول می‌توانم بروم نان و آذوقه و ... بخرم و به خانه بیاورم که با هم استفاده کنیم." به این ترتیب فرزندان درک می‌کنند که این امکانات با زحمت فراهم می‌شود. یکی از مراجعان دیگر من که توانسته بود با زبان ساده با کودک خود ارتباط برقرار کند خاطره‌ای را تعریف می‌کرد که نشان از رشد مسئولیت‌پذیری در کودک دارد. او می‌گفت: روزی فرزندم دوچرخه‌ای می‌خواست و بعد از مدتی با هم به مغازه رفتیم. او از من درباره بهای آن‌ها پرسید. گفتم این یکی ده روز کار من است. این دیگری معادل شش روز کار من است. او گفت: "بابا آن دوچرخه‌ای را بخریم که شما مجبور نباشید زیاد کار کنید."

ارتباط خوب و عمیق با فرزندان امکان‌پذیر است. اما عدم صرف وقت برای گفتگو و کم توجهی به تربیت در شیوه فرزندپروری ما، نه تنها باعث می‌شود فرزندان برای زندگی آینده ناپخته و ناآماده باشند، بلکه فاصله ذهنی بین والدین و فرزندان را هم بیشتر می‌کند.

◆ آیا مدارس می‌توانند به جای خانواده انتقال‌دهنده فرهنگ باشند؟

شاید بتوان گفت برخی از والدین در این دوره فرزندان خود را «بزرگ» می‌کنند و تربیت را به مدرسه واگذار می‌کنند. اما مدرسه هم در این خصوص توفیق چندانی نداشته است. مدرسه نمی‌تواند بخش مهمی از فرهنگ را که برای زندگی آینده فرزندان ما لازم است به آنان انتقال دهد، و آن بخش مهارت‌های همسری کردن و پدر و مادر بودن است. ما بایستی فرزندانمان را برای ایفای نقش به عنوان همسر و پدر و یا مادر تربیت کنیم، ایفای این نقش‌ها مستلزم رشد مسئولیت‌پذیری و از خودگذشتگی است و این خصوصیات در خانواده آموخته می‌شوند. ایفای درست نقش همسری مستلزم نوازش کردن و ابراز عواطف است، و جای آموختن این نیز جایی جز خانواده نیست. در واقع مدارس قادر به ایفای نقش بسیار اساسی خانواده و جایگزینی آن نمی‌باشند.

◆ آیا می‌توان گفت تلویزیون و تبلت و موبایل اثرگذاری جدی فرهنگی بر فرزندان ما دارند؟

در این سال‌ها به طور روزافزون بازیگران سومی هم وارد صحنه اثرگذاری بر فرزندان ما شده‌اند که نام مجموعه آن‌ها رسانه است. بر اساس بررسی‌های انجام شده در تهران هر کودک به طور میانگین ۳۶ ساعت در هفته با تلویزیون یا مجموعه رسانه‌ها از قبیل موبایل و اینترنت به سر می‌برد، و در مقابل تنها ۳۴ دقیقه در هفته با پدر خود ارتباط دارد. تلویزیون شاید به طور میانگین حدود یک سوم از وقت روزانه ما را به خود اختصاص دهد. اما اثر تلویزیون و به طور کلی رسانه‌ها، بیشتر از چیزی است که تصور می‌شود. تلویزیون تا عمیق‌ترین زوایای حریم خصوصی ما وارد می‌شود و با صحنه‌هایی که به ما نشان می‌دهد، بی آن‌که متوجه باشیم، تصوّر ما را از رفتارهای "درست" در حوزه خانواده و جامعه می‌سازد و سبک زندگی ما را شکل می‌دهد. وقتی با بازیگران یک سریال همراه می‌شویم و احساسات آن‌ها را تجربه می‌کنیم، ناخودآگاه اتفاقات آن سریال مثل تجربه‌های کسب شده در زندگی خود ما می‌شوند. در حالی که بسیاری از این تجربه‌ها نادرست، کاذب و توأم با بدآموزی هستند و انسان را از دنیای واقعی و تجارب واقعی که باید کسب می‌کرد دور می‌سازند. دنیای رسانه‌ها به معنای واقعی مجازی و غیرواقعی است! و در بیشتر موارد ما را از خودمان و از فرهنگ و طبیعت انسانی مان دور می‌سازد. در این خصوص تکلیف برنامه‌های ماهواره‌ای، که با بدآموزی‌های فوق‌العاده و مخالفت با فرهنگ ارزشی ملی و دینی ما عملاً جنگی را برای بی‌هویت ساختن نوجوانان و جوانان و حتی بزرگ‌ترها به راه انداخته‌اند روشن است، و حتی بر سریال‌های تلویزیون ملی ما نیز انتقادات جدی وارد است.

بسیاری از والدین ما زمانی که برای اولین بار با افکار متفاوت فرزند نوجوانشان روبه‌رو می‌شوند، به یکباره شگفت‌زده می‌شوند. باید اقرار کرد اکثر ما از قدرت اثرگذاری این *آموزگاران پنهان* در خانه، یعنی رسانه‌ها، بازی‌های کامپیوتری، و حتی اسباب-بازی‌هایی که با تدابیر روان‌شناختی حساب‌شده‌ای برای اثرگذاری فرهنگی و تبلیغاتی بر ذهن فرزندان ما طراحی شده‌اند، کم‌تر آگاه هستیم.

◆ شاید ما اغلب فکر می‌کنیم خوب است که فرزندان ما به بیشترین اطلاعات ممکن دسترسی دارند و کسب این اطلاعات از طریق رسانه‌ها را نشانه پیشرفت می‌دانیم. حال بایستی سوال کنیم که آیا به نظر شما، رسانه‌ها خود بخشی از مشکل نیستند؟

دسترسی آسان به اطلاعات، مانند حمل و نقل آسان، یکی از مزایای فناوری است. اما آن چه ما را به مشکل دچار می‌کند در سبک زندگی ما و نحوه استفاده از این ابزار نهفته است. تولیدکنندگان ابزاری مانند تبلت و موبایل و نیز صاحبان رسانه‌های مختلف، علاقه دارند که ما اغلب اوقات و بلکه تمام روز در حال استفاده از این ابزار و دریافت اطلاعات تولید شده توسط آنان باشیم. در حالی که در سبک زندگی سالم انسانی، دریافت اطلاعات، آن هم اطلاعات مورد نیاز و سودمند، تنها بخش کوچکی از زندگی انسان است. دنیای مجازی و اطلاعات آن هیچ وقت جای تجارب دنیای واقعی را نمی‌گیرد. اگر میزان قرار گرفتن ما در معرض اطلاعات به اندازه‌ای باشد که فرصت طبیعی خود برای تجربه‌های واقعی را از دست بدهیم، دچار مشکل می‌شویم. فقط تجربه‌های واقعی هستند که ما را برای زندگی واقعی آماده می‌کنند، یعنی برای مواجهه با سختی‌های زندگی، تعامل با مردم، مسئولیت‌پذیری، به دوش گرفتن وظایف همسری و برآمدن از عهده مسئولیت‌های مادری کردن و پدری کردن. امروزه متفکران زیادی در جوامع صنعتی غرب معتقدند پسران و دختران، تحت اثر رسانه‌ها، به لحاظ روانی بزرگ نمی‌شوند و بچه می‌مانند و برای پذیرش مسئولیت در جایگاه یک پدر یا مادر ناپخته و ناتوان هستند. به این معنا، رسانه‌ها غالباً بخشی از مشکل هستند.

اطلاعاتی که فرزندان ما از طریق این وسایل می‌گیرند هرگز جای حضور و تجربه و پشتیبانی اجتماعی پدر را در قبال مشکلات و فشارهای اجتماعی پر نمی‌کند. دنیای مجازی نمی‌تواند جایگزینی برای نوازش و عواطف مادری برای نوجوان و جوان باشد و آنچه فرزندان از گفتگو با پدر و مادر دریافت می‌کنند، تجربه‌ای منحصر به فرد برای آنان است که هیچ زمان دیگری در زندگی آنان قابل جبران نخواهد بود. حتی اگر فرزندان ما خود این را ندانند و یا وقت خود را با امور به ظاهر جذاب روزمره به سر برند.

◆ اکنون به سوال اولم بازمی‌گردم. ما چگونه می‌توانیم برای کمک به فرزندانمان با آنان ارتباط خوب و نزدیک داشته باشیم و این فاصله‌های ذهنی را که بین ما افتاده از میان برداریم؟

بله. مجموعه عواملی که درباره آن‌ها صحبت کردیم، به نوعی فاصله بین ما و فرزندانمان منجر می‌شود و فضای ذهنی ما را از هم دور می‌سازد. برخی نام آن را شکاف دیجیتال یا شکاف نسل‌ها گذاشته‌اند. اما من با قطعیت به شما می‌گویم: **حتماً می‌توان بر این شکاف یا فاصله غلبه کرد.** برای این کار معرفت ما بایستی افزایش یابد و درک کنیم که در این عصر چگونه باید با هم زندگی کنیم. برای این کار بسیار مهم است که ما از خصوصیات جوان عصر حاضر آگاه باشیم. بنده در یکی از سخنرانی‌ها در خصوص خانواده و نوجوان به تفصیل به این مسئله پرداخته‌ام. (علاقه‌مندان می‌توانند برای دسترسی به این سخنرانی به وبسایت مراجعه نمایند).

◆ در صورت امکان راهکارهایی را مشخص کنید. چگونه باید این کار را بکنیم؟

اولین نکته آن است که بدانیم این کار مستلزم تحمل زحمت و صرف وقت است. بایستی با فرزند خود صرف وقت کنیم، و برای پاسخ به سوالات او به مطالعه، پرس و جو دست بزنیم. بایستی برای ارزش‌هایی که می‌خواهیم به او انتقال دهیم، تجربه‌ها یا دلایل مناسبی را بیان کنیم. علاوه بر این برخی از شیوه‌های قبلی و دیدگاه‌های ما بایستی متحوّل شوند و این تحوّل اغلب بایستی از پدر و مادر، خصوصاً از پدر خانواده آغاز گردد. نقش پدر به عنوان مدیر خانواده بسیار مهم و تعیین کننده است.

اولین گام ورود به دنیای ذهنی فرزندمان است. شاید وقتی ما با او فاصله داشته‌ایم، هر یک دنیای ذهنی خودمان را داشته‌ایم. هر کسی دنیا را به گونه‌ای می‌بیند. برخی امور برای او مهم و جذاب و ارزشمند و برخی امور غیرجذاب و معمولی یا کم‌ارزش هستند. ممکن است در دنیای ذهنی فرزند به علت هیاهوی عصر جدید، رابطه با والدین موقتاً به حاشیه رفته باشد، اما فرزندان ما نیز در درون خود نیاز به این رابطه را احساس می‌کنند. پس بایستی پدر و مادر کلید انداخته و وارد دنیای ذهنی او شوند. کلید ورود ما به دنیای ذهنی فرزندمان شناخت علاقه‌های او است و این که به عناصر ارزشمند در دنیای ذهنی او احترام بگذاریم و آن‌ها را تحقیر نکنیم. پدر و فرزندی را می‌شناسم که رابطه بسیار موفقی دارند. فرزند با اعتقاد به پدرش می‌نگرد و پدر نیز از هم‌فکری با فرزندش بهره‌مند است. فرزند عملکرد پدر را این طور توصیف می‌کرد: «پدر قامت خود را کوچک کرد تا در دنیای من جا شود. بعد با هم حرکت کردیم و حرف زدیم تا دنیای ذهنی من بزرگ‌تر و بزرگ‌تر شد. به این ترتیب ما دنیای ذهنی مشترکی ساختیم و واژگان و مفاهیم و ارزش‌های مشترکی را کشف کردیم و به همین علت هم امروز هم را خوب می‌فهمیم.»

اگر به دنیای ذهنی فرزندمان وارد شویم، می‌توانیم با او همراه می‌شویم و وقایع جهان اطرافمان را با هم بینیم و درباره آن‌ها هم‌فکری کنیم. به این ترتیب پدر یا مادر فرصتی برای انتقال تجارب خود به فرزندان پیدا می‌کند و دنیای مشترک آن‌ها نیز روز به روز بزرگ‌تر می‌شود. همین دنیای مشترک است که وقتی وجود دارد، تفاهم و رابطه و درک مشترک از دنیا، و خواسته‌ها و لذت‌های مشترک بین ما و فرزندمان وجود دارد. وقتی این دنیای مشترک وجود نداشته باشد، یا به عبارتی اگر ما وقتی صرف ساختن این دنیای ذهنی مشترک با یکدیگر نکرده باشیم، تفاهم و درک مشترک، دیدگاه‌های مشترک و خواسته‌ها و لذت‌های مشترک هم وجود نخواهند داشت.

◆ برخی از پدران حتی با وجودی که شرایط اقتصادی خانواده در حد پایه یا متعارف اجتماعی است، اغلب در بیرون از

خانواده برای کسب درآمد بیشتر زحمت می‌کشند و وقتی به خانه می‌رسند فرصتی برای ارتباط با فرزندان ندارند.

بله و متأسفانه تجربه سال‌ها مشاوره به من نشان داده است که این پدران وقتی با فرزندان خود به تعارض می‌رسند، بسیار رنجیده خاطر می‌شوند. آنان می‌گویند: ما که همه امکانات را آماده کردیم. پس او چه کم دارد که چنین ناسازگاری می‌کند؟ وقتی از دید فرزندان می‌نگریم، درمی‌یابیم که آنان تأمین امکانات را پدری کردن نمی‌دانند، بلکه نیاز به صرف وقت پدر با خودشان داشته‌اند. آنان می‌پرسند آن روز که من در مدرسه با بحران مواجه بودم پدر کجا بود؟ چرا برای پاسخ به سوالات و کمک به من در بحران‌ها هیچ وقت فرصت نداشت؟ شاید باید فکر کنیم که آیا همه آن چه به دنبال تأمین آن هستیم نیازهای اساسی و ضروری ماست؟ واقعیت آن است که شاید ارزش هیچ یک از این امکانات به اندازه چند ساعت صرف وقت مفید با فرزندان نباشد.

◆ چگونه با فرزندان وقت صرف کنیم؟ یعنی وقتی که با هم هستیم راجع به چه چیز صحبت کنیم یا چه کار کنیم؟

هر زمینه‌ای که به رشد ما منجر شود مناسب است. می‌توانیم یک مطالعه مشترک را با فرزندان در خانه تعریف کنیم و راجع به آن صحبت کنیم. می‌توانیم در برنامه‌های مشترکی شرکت کنیم، مانند مراسم مختلف دینی و جلسات علمی، و درباره آن چه می‌بینیم و می‌شنویم صحبت کنیم. به سفر یا کوه یا پارک برویم و فرزندان را در تجربه‌های اجتماعی خود در برخورد با سایر انسان‌ها همراه کنیم و تجارب خود را از این طریق به آن‌ها انتقال دهیم. یا با هم به ورزش برویم و بازی‌های مشترکی را انجام دهیم. می‌توانیم در برنامه‌های نیکوکارانه با هم شرکت کنیم و همراه هم خدمت کنیم. محور فعالیت‌های مشترک ما می‌تواند افزایش ارزش‌های الهی و دینی و خدمت به انسان‌ها باشد، زیرا این ارزش‌ها خود ما و فرزندانمان را از خودخواهی‌ها دور می‌کند و باعث هم‌بستگی بیشترمان به یکدیگر می‌شود، در حالی که لذت‌های خودخواهانه منجر به افکار خودخواهانه شده و ما را از هم دور می‌کند.

اندیشه توحیدی بهترین مایه وصل و اتصال ما و فرزندان ما است و من این را در رابطه با فرزندم دیده و آزموده‌ام. اندیشه توحیدی چسب محکم بین ماست. منظورم آن نیست که صرفاً مراسم و رفتارهای دینی را خالی از اندیشه دینی مورد توجه قرار دهیم، بلکه اندیشه و طرز نگرش توحیدی به دنیا و رو به سوی خداوند کردن است که امید را زنده نگه می‌دارد و انسان را از انحراف و آلودگی نگاه می‌دارد. اندیشه توحیدی است که احترام فرزند بر والدین و مهربانی والدین به فرزندان را تقویت می‌کند، و همین اندیشه است که کار و تلاش علمی را مورد تاکید قرار می‌دهد و احساس مسئولیت و از خودگذشتگی را در فرزندان ما پرورش می‌دهد. در این خصوص حرف‌های بسیاری هست، که در این مصاحبه نمی‌گنجد.

◆ احتمالاً وارد کردن این شیوه‌های جدید در زندگی نیازمند تغییر در عادت‌های قبلی هم هست. اکنون یک

سؤال پیش می‌آید: شیوه استفاده از رسانه‌ها را در امور شخصی و در خانواده چگونه مدیریت کنیم؟

به مرور زمان بایستی میزان و نوع استفاده از رسانه‌ها را در خانه تنظیم کنیم. وقتی افکار مشترکی بین اعضای خانواده، بین همسر و من، بین من و فرزندانم ایجاد شود، و کارهای مشترکی در خانه پیدا کنیم که همه به آن علاقه‌مند باشند، می‌توانیم معیارهایی را تعریف کنیم که ما به چه نوع اطلاعاتی نیاز داریم. چه چیز برای رشد ما و فرزندان ما مفید است و چه چیز مفید نیست. چه چیز در مسیر خواسته‌های ما هست و چه چیز نیست. آن گاه می‌توانیم با توافق خانواده مصرف برنامه‌های رسانه‌های مضر را -در صورت استفاده- حذف کنیم و میزان استفاده از رسانه‌های دیگر را هم محدود نماییم تا امکان گفتگو و برنامه‌های مشترک بیشتری در خانواده فراهم گردد.

زیاده‌روی در هم‌نشینی با رسانه‌ها و وسایل ارتباطی، غیر از آن‌چه گفته شد، که ما را از دنیای واقعی دور می‌کنند، آسیب‌های دیگری هم ایجاد می‌کند. وقتی ما از سوی این ابزار به طور وقفه‌ناپذیر در معرض اطلاعات قرار می‌گیریم، ذهن ما فرصت و مجال برای اندیشیدن و تولید فکر و خلاقیت ندارد و معمولاً به لحاظ جسمی هم در سکون به سر می‌بریم. این کم‌تحرکی جسمی و فکری در طولانی مدت به زوال قدرت فکر و حافظه و کاهش قدرت جسمی منجر می‌شود. این علاوه بر نگرانی‌هایی است که اهل فن در خصوص آثار تشعشعات الکترومغناطیسی موبایل‌ها و تبلت‌ها بر سلامت انسان، و به خصوص کودکان دارند. این آثار در عمل مشاهده شده است ولی قدرت بدن در ترمیم و التیام آسیب‌ها مانع از بروز بیماری می‌شود. اما وقتی ما یا کودکان ما دائماً در معرض امواج باشیم، احتمال بروز بیماری هم بالاتر می‌رود.

◆ برخی از والدین می‌پرسند چگونه می‌توانیم فرزندانمان موفق و علاقه‌مند به تلاش و با احساس مسئولیت داشته باشیم؟

فرزندان ما فطرتی پاک دارند. اگرچه برنامه‌ریزی‌های رسانه‌ای بیشتر متوجه همین قشر جوان جامعه است، اما پیام‌های درست ما توسط آنان دریافت می‌شود و اثر خود را می‌گذارد. کلمات و عبارات ما از همان کودکی برای فرزند ما مشخص می‌کند که چه چیز ارزش است. اگر بگوییم دختر خوشگلم، زیبایی را ارزش قلمداد کرده‌ایم، و چنانچه او در سال‌های نوجوانی و جوانی ساعت‌ها جلوی آینه ایستاد نباید تعجب کنیم، زیرا خود ما خوشگلی را به عنوان بالاترین ارزش معرفی نمودیم. اگر مایلیم ایمان و علم و تلاش ارزش باشد، بایستی آن را ارزش قلمداد کنیم. مثلاً گفته شود: دختر مؤمنم، دختر با معرفتم، دختر فهیم من، دختر پرتلاش من، دختر دانای من.

اگر فرزندانمان پراکنده و علاقه‌مند به تلاش می‌خواهیم، مهم است که در خانه از منفی‌گرایی بپرهیزیم. گاه ما انتقاداتی از برخی ساختارهای اجتماعی داریم و این ممکن است در کلام ما در خانه بروز نماید. اما اگر انتقاد ما همراه با راه حلی نباشد تنها به ارائه تصویری منفی از جامعه بیرون خانه تبدیل می‌شود. اگر چنین تصویری دائماً از طرف ما تکرار شود و هیچ جنبه مثبتی از جامعه در کلام ما نباشد، یعنی اگر آن چه از جامعه در خانه منعکس می‌شود تنها جنبه‌های منفی جامعه بیرون از خانه باشد، اتفاقی رخ می‌دهد که دقیقاً برخلاف خواسته ماست. بعد از مدتی جوان ما که جامعه را از دریچه کلام ما می‌نگرد، به این نتیجه می‌رسد که در چنین فضایی و در چنین جامعه‌ای امکان رشد و موفقیت وجود ندارد. چنین جوانی با چه انگیزه‌ای باید درس بخواند؟ یا برای موفقیت در کار بکوشد؟ در چنین شرایطی والدین جوان خود را بی انگیزه می‌بینند اما انتقاد سازنده باشد و نه انتقاد مخرب. انتقاد سازنده هم جنبه‌های مثبت را مورد اشاره قرار می‌دهد و هم جنبه‌های منفی را، و در کنار همه این‌ها، راه حلی هم می‌دهد.

◆ از وقتی که برای این مصاحبه گذاشتید بسیار متشکریم. فکر می‌کنم در همین گفتگوی مختصر، مطالب بسیار مهم و راهکارهای عملی مفیدی مطرح شد و امیدوارم خوانندگان ما نیز از مطالعه آن به همین نتیجه برسند.

من نیز از جنابعالی بابت سوالات خوب و حساب شده شما تشکر می‌نمایم و برای شما و همه خوانندگان این مصاحبه آرزوی توفیق و دعای خیر می‌کنم.